

تقی خان درانی

● علی اصغر کرمانی

از تقی خان درانی به گونه‌های مختلف یاد شده و پیرامون شخصیت او اظهار نظرهای مختلف، و گاه متضادی دیده و شنیده می‌شود. مورخی او را ذغال فروشی دوره گرد و بیسواد (و به قولی بی سروپا) معرفی می‌کند که بر اساس یک انتقامجویی شخصی خان حاکم را کشته و به قدرت رسیده است؛ در حالی که دیگران شخصیتی غیر از آن برای او قائل شده‌اند. به طور کلی زندگی مردان و زنان بزرگ و همه کسانی که در یک کشور، منطقه، شهر و حتی روستا، نقش آفرین و تاریخ ساز بوده‌اند، همیشه دستخوش قصه‌ها و حکایت‌ها و افسانه‌هایی است که بیشتر آنها از شایعات سرچشمه می‌گیرد و مبنای بسیاری از این مطالب نقل و بازگو کردن حوادث شاخ و برگ گرفته زندگی بزرگان دیگری است که پیش از آن در همان منطقه یا گوشه‌ای دیگر معروف و شاخص بوده‌اند. آنچه مسلم و قطعی به نظر می‌رسد این است که تقی خان درانی به سال ۱۱۷۶ هجری قمری با یک حمله حساب شده که به کودتای نظامی شباهت داشته، شبانه به اتفاق گروهی از تفنگچیان روستاهای منطقه کوهپایه کرمان به داخل حصار شهر وارد شده، پس از کشتن خدامراد خان زند - حاکم منصوب شده از سوی کریم خان زند - قدرت را به دست گرفته و تا حدود سال ۱۱۸۰ هجری قمری به عنوان یک حاکم یا امیر و پادشاه مستقل و خود مختار بر جنوب شرقی ایران - شامل استانهای کنونی کرمان، بلوچستان و سیستان، هرمزگان و قسمتی از یزد - تسلط داشته و زیر بار قدرتهای حاکم بر ایران آن روز که بازماندگان زندیه و صفویه در شمال و کریم خان زند در جنوب بوده‌اند، ترفه است. چنین به نظر می‌رسد که چون تقی خان درانی فرزند کوهستان حاشیه کویر بوده و سلطه او بر شهری تاریخی نظیر کرمان که به هر حال خانواده‌ها و خاندانهای اسم و رسم دار و به قول معروف استخوانداری داشته، خلاف توقع و انتظار بوده و تقی خان هم به رجال قوم بی‌اعتنایی می‌کرده، بیشتر زندگی او دستخوش تعبیر و تفسیرهای مختلف شده و کسانی که می‌توانسته‌اند به صورتی در نقل و نگارش تاریخ نقشی داشته باشند، از سر عقده‌گشائی هم که شده، او را تخطئه کرده‌اند، در حالی که واقعیت امر نمایانگر مطلب دیگری است و تقی خان درانی هر که بوده به هر حال توانسته است چهار سال حکومت مستقل داشته باشد و در برابر لشکرکشی‌های مختلف کریم خان زند به کرمان، ایستادگی کند و هر بار سپاه زند را شکست داده و فراری دهد.

احمد علی خان وزیری نویسنده تاریخ کرمان که او را ذغال فروش

خوانده به نظر نمی‌رسد که در مقام تحقیر او بوده است بخصوص که ذغال فروشی در آن روزگار همانند امروز به دکه‌های محقر فروش ذغال اطلاق نمی‌شده و کسانی مثل تقی خان درانی که کارشان تهیه و حمل ذغال به شهر بوده، با توجه به این که ذغال تنها وسیله سوخت به شمار می‌رفته و نفت و گاز و برقی وجود نداشته، شغلی با اهمیت داشته‌اند و می‌توان آنها را مثلاً در ردیف مدیران شرکت نفت امروز به حساب آورد. هر چه هست، این واقعیت وجود دارد که تقی خان در آن ایام کسی بوده که توانسته است ولو به قصد انتقامجویی - حدود سیصد نفر تفنگچی را با خود همراه کند، شبانه از حصار شهر بگذرد، پراگ دولتی غلبه نماید، خان حاکم و اطرافیان او را بکشد و خود زمام امور را به دست گرفته حکومتی مستقل تشکیل دهد و برادرش را با عنوان صاحب اختیار مأمور



سردبیر محترم فصلنامه کرمان

از آنجا که به اعتقاد نویسنده، تقی خان درانی یکی از چهره‌های برجسته تاریخ کرمان است و پیرامون زندگی او کتاب داستان تاریخی «شاهین کویر» را نوشته‌ام که از سوی انتشارات خدمات فرهنگ کرمان قریباً منتشر خواهد شد، تصمیم گرفتم مطلبی پیرامون زندگی و آثار او برای فصلنامه شما بنویسم.

متأسفانه یادداشت‌هایی که در اختیارم بود و بر اساس آنها این مطلب را نوشته‌ام فاقد مشخصات کامل بود و تنها زیر فیش‌ها نام کتاب‌هایی نظیر: تاریخ گیتی‌گشا، تاریخ زندیه، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، تاریخ فارسنامه ناصری، رستم التواریخ، روضه‌الصفای ناصری و چند کتاب دیگر دیده می‌شد.

چون این یادداشت‌ها برای نوشتن رمان تاریخی تهیه شده بود فاقد مشخصات کامل نویسنده کتاب، ناشر، سال انتشارات و بطور کلی شناسنامه کتاب و بالاخره صفحه‌ای که مطلب از آن نقل شده بود. از آنجا که در این فرصت جمع‌آوری همه آن کتاب‌ها برایم میسر نبود و در راه سفر بودم از زیرنویس صرف نظر شد و امیدوارم شما هم این نقصی فاحش را به دیده اغماض بنگرید.

با احترام - علی اصغر کرمانی

تقی خان درانی، مردی بود برخاسته از میان توده مردم که در تاریخ کرمان چهره‌ای برجسته و تاریخ ساز دارد و زندگی پرنشیب و فراز او حماسه‌ای خواندنی و شنیدنی است ماجراهایی که از زندگی او تعریف می‌کنند، تا چه حد واقعیت دارد؟ متأسفانه به درستی معلوم نیست و نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که تا چه اندازه هاله‌ای از افسانه زندگی این شخصیت قابل تأمل کویر را پوشانده است.

کرمان



حل و فصل مسائل شهری قرار دهد و به قولی تقی شاه شود. لازم به یادآوری است که کریم خان زند هم در آن سالها هنوز بر همه ایران مسلط نشده بود و شاهزادگان و بازمندگان زندیه و صفویه نظیر عادلشاه، ابراهیم شاه افشار و شاهرخ خان صفوی بر شمال ایران مسلط بودند و روی همین محاسبات حاکم کرمان - قبل از تسلط خدامراد خان زند - که پس از مرگ نادر به علت بی سر و سامانی اوضاع توسط بزرگان قوم به حکومت کرمان انتخاب شده بود، بیشتر با خراسان در تماس بود و بدون پرداخت باج و خراج و بدین بهانه که نادر کرمان را طوری خراب کرده که مردم یارای پرداخت مالیات را ندارند - از آنها گونه ای تبعیت داشت و به هر تقدیر حکومت کرمان را فرمان می گرفت. هر چند به صورتی روشن از زندگی پیش از حکومت تقی خان یاد نشده و همه مطالبی هم که در تاریخ و سیر کتاب های تاریخی پیرامون دوران حکومت تقی خان در آنها آمده بیش از چند صفحه نیست و این مطالب هم تکراری است، آنچه مسلم به نظر می رسد این است که تقی خان پیش از رسیدن به حکومت از منطقه کرمان بیرون رفته و به احتمال قریب به یقین در زمره سپاهیان نادر و حتی فرماندهان او بوده است. در غیر این صورت قابل قبول نیست که فردی معمولی و ذغال فروش در ارتباط با حاکم در حدی خصوصیت داشته باشد که برای او هدیه و سوغات ببرد.

حاکم متفرند و از آزار و اذیت گماشتگان حکومتی جانشان به لب رسیده، طوری است که مردم شیفته صفای روستایی و بی ریایی او و اطرافیانش می شوند.

تکیه بر همین توده های مردم است که به تقی خان درانی قدرت می دهد و او را تا اندازه ای شکست ناپذیر می کند. به نحوی که می تواند سالی چند در برابر هجوم نیروهای مجهز مدعیان سلطنت مقاومت کند و آنها را شکست دهد.

در آن سالها صفویه حاکم بر خراسان آنقدر گرفتار بودند و مسائل داخلی داشتند که به خارج از منطقه خراسان توجه نمی کردند، اما کریم خان زند در اندیشه تسلط بر تمامی ایران است و از همه مهمتر نمی تواند شاهد استقلال قسمتی از جنوب شرقی کرمان باشد و تقی خان نامی را که مسلماً به او هم يك «ذغال فروش» معرفی شده، امیر یا شاه مستقل کرمان بشناسد.

هر چند کریم خان زند هم پیش از آن که کریم خان و بعداً وکیل الرعایا شود، خود پیشه ای در حد تقی خان درانی هم نداشته و کارش بیشتر دزدی بوده است - که ماجرای دزدیدن زین طلا و بازیس بردن آن به صورت افسانه ای همه جا نقل شده است. نادر هم به گونه ای که مورخین عقیده دارند ابتدا از دزدی و راهزنی شروع کرد و به طور کلی همه آنها که در آن ایام به قدرت می رسیدند - مگر آنها که در سلسله ای بر اساس وراثت به سلطنت رسیده اند - و خود را شاه و امیر و وکیل می خواندند، پیش از تقی خان نبودند اما بر اساس این واقعیت تلخ که همه مردم و بخصوص صاحبان زر و زور معمولاً گذشته خودشان را از یاد می برند، کریم خان زند خود را وکیل الرعایا می داند و در مقام تبیبه تقی خان و به اصطلاح نجات کرمان است.

نخستین باز کریم خان زند سپاهیان به فرماندهی محمد امین خان گروسی به کرمان می فرستد که به خاطر عدم آشنائی و نداشتن تجربه، تقی خان ناچار شهر کرمان را تخلیه می کند و به دران پناه می برد و سپاه زند را به منطقه می کشاند و با شیخونی تاریخی ضمن استفاده از يك ابتکار باور ناکردنی (استفاده از بزهایی که بر شاخ آنها فتیله روشن شده) دشمن را تار و مار می کند تا آنجا که بار و بینه را رها می کنند و می گریزند و چون مردم شهر هم آنها را به داخل حصار راه نمی دهند شکست خورده و سرافکنده به فارس باز می گردند.

دومین بار تقی خان با تقی حاکم یزد داوطلب سرکوبی تقی خان درانی می شود و با سپاهی گران به کرمان می آید ولی در نخستین برخورد با نیروی کرمانی که به استقبالش رفته اند، فرار را برقرار ترجیح می دهد و تا بافق رو بر نمی گرداند و آنجا هم بدین بهانه که فاتح شده و توانسته با گریز به موقع سپاه را نجات دهد، جشن می گیرد.

علی خان شاهسون همراه با سپاهی سومین حمله را به کرمان آغاز می کند و شهر را به محاصره می کشد اما به وسیله تفنگی مخصوص که یکی از هنرمندان کرمانی ساخته و باروت مخصوص آن را هنرمندی

حوادث بعدی که در تاریخ آمده نشان می دهد که تقی خان روحی سرکش داشته و انسانی مبارز بوده که خود را در مقابل خان حاکم نمی باخته که وقتی با بی اعتنائی خان حاکم روبرو می شود و ماموران حکومتی برای گرفتن مزدگانی - شاید به اشاره حاکم و بدین بهانه - او را آزار می دهند و تنگش را گروگان می گیرند، روز بعد در میدان جلو ارگ حکومتی راه را بر خدامرادخان زند می بندد و با نهایت شجاعت در مقام شکایت و اعتراض بر می آید و از سرانجام کار که مسلماً برای خود او هم مشخص بوده پروا نمی کند و از کشتن و کشته شدن باک ندارد.

بدیهی است تقی خان وقتی مورد آزار و اذیت قرار می گیرد و حاکم هم به جای رسیدگی به شکایت او دستور تبیبه و به روایتی قتل او را می دهد، همیشه جان به در می برد راهی منطقه نفوذش می شود، دوستان و یارانش را فرا می خواند و شبانه از روزه های حصار وارد شهر می شود و با يك حرکت حساب شده و با برنامه ریزی دقیق به صورت يك حمله ناگهانی - نظیر آنچه این روزها کودتای نظامی خوانده می شود - پس از کشتن حاکم و اطرافیانش قدرت را به دست می گیرد.

مردم کرمان که از خیر کودتای نظامی وحشت زده اند و گروه مسلط را نظیر مغولها و افغانها می دانند که کارشان تاراج و قتل و غارت است، همیشه با چهره دیگری روبرو می شوند که به میان مردم می آید و به آنها محبت دارد، به او می گروند و تقی خان با تکیه به حمایت همین مردم کوچک و بازار است که خود را حاکم مستقل می خواند و گروهی از رجال و معاریف و ثروتمندان را به بند می کشد و اموالشان را مصادره می کند. همین نکته نشان دهنده این مطلب است که تقی خان برای جلب حمایت مردم به خوانین و رجالی که در آن ایام بر جان و مال و ناموس مردم مسلط بوده و کسی را به حساب نمی آورده اند، پشت می کند و دست مردم پابرهنگه می گذارد و از همه مهمتر پیشنهاد و تقاضای اطرافیان را که به او اصرار دارند برای تثبیت موقعیت خود به یکی از نیروهای مسلط بر شمال یا جنوب تکیه کند - صفویه در خراسان و زندیه در فارس - و با فرستادن پیکی ضمن تقدیم هدایا فرمان حکومت بگیرد، نمی پذیرد و بیشتر خواهان استقلال است.

يك حرکت حساب شده و سیاسی دیگر تقی خان، این است که چون خود را در شهر کرمان تنها می بیند، گروهی از ساکنان کوهپایه و خویشان و بستگان و دلاوران را به شهر کرمان می خواند و در گوشه و کنار شهر تقسیم می کند و رفتارش با مردم و کوچک و بازار که از حرکات خان های

دیگر تهیه دیده، در نقطه ای که به گمان او در تیررس نبوده، کشته می شود و سپاهش متفرق شده به فارس می گریزند.

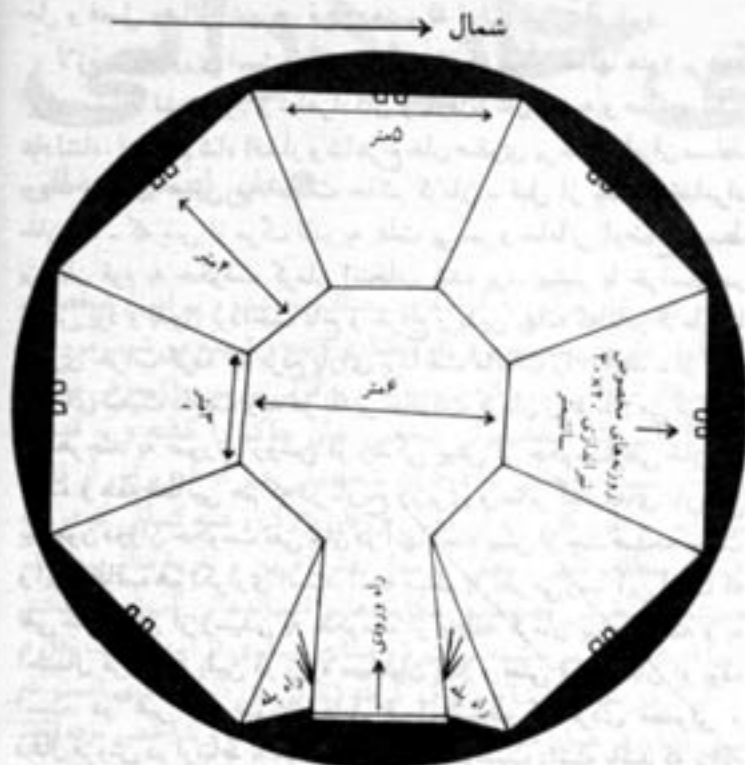
متأسفانه در طول این سالها و احتمالاً به خاطر وجود جنگ و نیازهای جنگی و مسائل و مشکلاتی که پیش می آید، فساد بر هیأت حاکمه و اطرافیان تقی خان مسلط می شود و خود او نیز عصبی و حساس شده به دیکتاتوری خودراری و فاسد مبدل می گردد و این همه باعث ناراحتی مردم و فشار و زورگونی و تجاوز مأموران حکومت می شود و به تدریج تقی خان که متکی به نیروی مردم بوده، تنها می ماند و مردم از اطراف او پراکنده می شوند.

در چنین حال و هوایی است که کریم خان زند به وسیله جاسوسان خود از اوضاع داخلی مطلع می شود و سرداری آگاه و با سیاست به نام نظرعلی خان زند را با سپاهی مجهز راهی کرمان می کند. سردار زند قبل از رسیدن به کرمان با مردم مناطق مختلف و سران شهر که همه از ادامه حکومت تقی خان راضی نیستند، تماس می گیرد و آنها را به سوی خود جلب می کند. از همه مهمتر، وی پیام آور صلح و صفا و حکومت ظاهراً آرام و بی دغدغه کریم خان زند است. او هنگامی شهر را در محاصره می کشد که تقی خان احساس می کند در درون شهر امنیت ندارد و به فکر فرار است، اما کسانی که از ظلم و ستم او به تنگ آمده اند راه را بر او می بندند و ناچارش می کنند تسلیم شود و او را دست بسته به خیمه و خرگاه نظرعلی خان زند می فرستند. تقی خان مدتی در زندان خان زند در کرمان می ماند و سرانجام به دستور کریم خان به شیراز اعزام می شود و برخلاف رویه معمول کریم خان زند که با این قبیل افراد، مسالمت آمیز رفتار می کرده و آنها را می بخشیده، تقی خان را که در بند هم سر خم نمی کرده و زیر بار نمی رفته، به جلاد می سپرد و در شیراز خفه اش می کنند.

تقی خان درانی در دوران حکومت خود علاوه بر ساختن محله ای جدید - احتمالاً برای کوهپایه ای هایی که به شهر کوچ کردند - تعمیر مسجد جامع مظفری و بازار کرمان، در منطقه دران به احداث چند قنات همت گماشت و همچنین بر فراز تپه مشرف بر دران قلعه ای مستحکم بنا کرد که هنوز آثار آن باقیمانده است. تقی خان در حاشیه تپه ای که حلقه دران بر بلندای آن بنا شده دریاچه ای مصنوعی ایجاد کرد که از سیلابها بر می شد. وی از جلو قلعه تا دم دریاچه پلکانی سنگی و سرپوشیده ساخت به نحوی که ساکنان قلعه بدون دیده شدن به آب دسترسی داشته باشند. وجود یک حمام بر بالای تپه و در حاشیه قلعه هم نمودار توجه تقی خان به نظافت ساکنان قلعه بوده است.

قلعه به صورت دایره ای به قطر ۱۵ متر به نحوی که در نقشه و کروکی ضمیمه آمده است ساخته شده، که علاوه بر سالن ۸ ضلعی مرکز قلعه، دارای ۷ اتاق است و علاوه بر راهرو ورودی در دو طرف آن پلکانی برای رفتن برپام قلعه هم وجود داشته. از ساختمان حمام اثر چندانی باقی نیست ولی از پلکان که با عرض ۱/۵ متر و ارتفاع ۲ متر ساخته شده قسمتی باقی مانده هر چند برای استفاده از سنگهای آن، قسمت اعظم آن را خراب کرده اند. پایه های ساختمان قلعه تا حدود یک متر با سنگ و ساروج بنا شده ولی بقیه ساختمان و حتی سقف بنا از خشت و گل بوده که فرو ریخته، پوشش داخلی قلعه هم تا آنجا که باقی مانده ساروج یا گچ محلی است که رنگ آن شبیه رنگ سیمان است.

تقی خان درانی در ارتفاعات مشرف بر درختگان هم تخت تقی خان و آب گیر یا استخرهای کوهستانی ساخته و بعضی از مردم محل معتقدند که دقینه هائی هم در کوهستان دران توسط تقی خان مخفی شده که قسمتی از آن نصیب اهالی بوده است. قسمتی از خانه مسکونی تقی خان هم هنوز در دران موجود است ولی از برجهای خیرسانی که توسط آتش و دود ارتباط خیری کرمان و دران را برقرار می کرده اند تنها آثاری از برجهای باهاکمال و گرگز موجود است و از جنگ خونین تقی خان با سپاه زند در



دامنه ارتفاعات دران هم قبرستان متروکی در سه کیلومتری پوزه تیزین - جایی که فعلاً جاده ده لؤلؤ از آن عبور می کند - باقی است که آثار قبرهای آن هم پیداست و مردم محل آن را قبرستان لرها، می نامند. تقی خان دختری به نام هورابگم داشته که با پسرعمویش ازدواج کرده و آن دو نفر در هرچند - روستائی نسبتاً بزرگ که مرکز دهستان هرچند است و دران یکی از روستاهای آن است - زندگی می کرده اند و صاحب خانه بزرگی بوده اند که حمام و خزینه داشته و قسمتی از بنای مخروبه آن هنوز پایرجاست و آثار حمام هم دیده می شود.

به هر تقدیر، سرنوشت تقی خان به طناب انداختش توسط وکیل الرعایاست و دران هم که موجودیش به تقی خان درانی بستگی داشته رو به خرابی می گذارد. اینک دران روستای بسیار کوچکی است که چند خانواده انگشت شمار در آن زندگی می کنند. در ضمن چون تقی خان - آنطور که گفته می شود - فرزند ذکوری نداشته، نوه های دختری او هنگامی که داشتن نام فامیلی مطرح شد، با توجه به لقب و عنوانی که احمد برادر تقی خان درانی به عنوان صاحب اختیار شهر کرمان داشته، خودشان را «صاحب اختیاری» نامیدند.

تقی خان درانی قناتی به نام تقی آباد هم احداث و وقف اولاد کرده است که هنوز هم گروهی از بازماندگان او مختصر درآمدی از آن دارند. خانواده هایی هم هستند که خودشان را از بازماندگان پسری تقی خان می دانند و معتقدند که تقی خان پسرنی هم داشته است.

آن طور که مرحوم حسینیعلی صاحب اختیاری برای نویسنده نقل کرد عروسی هورا دختر تقی خان (که بخاطر سید بودن مادرش هورابگم نامیده می شده) در دوران حکومت تقی خان بوده است. مرحوم صاحب اختیاری دلیل این مدعا را صداقنامه ای می دانست که مدعی بود شخصاً آن را دیده و در اختیار آقای احمد نصری بوده است و در متن صداقنامه املاکی از تهرود و اسپیدان در زمره مهریه او به حساب آمده است.

با این همه می توان گفت که تقی خان یکی از چهره های قابل تأمل تاریخ کرمان بوده و جا دارد پیرامون زندگی و آثار او و دوران حکومت مستقلش در کرمان از سوی محققان و مورخان تحقیقات مناسبی صورت گیرد و حتی بیجا نخواهد بود اگر صدا و سیمای جمهوری اسلامی در کنار سایر چهره های تاریخی استان کرمان، به منظور شناساندن این شخصیت محلی نیز به تهیه فیلم های مستند و سریال و نمایشنامه و فیلم سینمایی همت گمارند.